

رویکرد اسلامی به روابط بین الملل در مقایسه با رویکردهای رئالیستی و لیبرالیستی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۸/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۰/۱۸

دکتر شهروز ابراهیمی*

علی اصغر ستوده**

احسان شیخون***

چکیده

اسلام به عنوان یک دین جهان شمول رویکرد خاصی نسبت به ماهیت روابط بین الملل دارد که متفاوت از دو جریان اصلی نظریه پردازی در روابط بین الملل یعنی رئالیسم و لیبرالیسم می باشد. مکاتب موجود در روابط بین الملل دارای مبانی هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی متفاوتی از هم می باشند، که این مبانی رویکرد آن ها را نسبت به نظام بین الملل قوام می بخشد و در نتیجه دیدگاه آن ها نسبت به ماهیت روابط بین الملل متفاوت از هم می باشد. این پژوهش به دنبال بررسی تطبیقی مبانی هستی شناسی رویکرد اسلامی به روابط بین الملل با دو رویکرد رئالیسم و لیبرالیسم بوده و به این دو سوال پاسخ می دهد: مبانی هستی شناسی رویکرد اسلامی روابط بین الملل چیست؟، وجه تمایز نظریه اسلامی روابط بین الملل با دو رویکرد لیبرالیسم و رئالیسم در چیست؟. در پاسخ به پرسش های فوق دو فرضیه به موازات هم، مطرح شده است که به شرح ذیل می باشد:

اول. مبانی هستی شناسی نظریه اسلامی روابط بین الملل، از بعد انسان شناسانه نه مثل رئالیسم بدبینانه و نه مثل لیبرالیسم خوش بینانه است؛ بلکه ماهیت انسان ترکیبی از فطرت و غریزه، سیاست شناسی شرع محور، نظریه دولت خدامحور، می باشد و لذا اصل حاکم بر روابط بین الملل اصالت صلح است.

دوم. مهمترین وجه تمایز رویکرد اسلامی به روابط بین الملل با دو جریان اصلی رئالیسم و لیبرالیسم در مبانی هستی شناسی این نظریه می باشد که با توجه به این مبانی توانسته تفسیری از ماهیت روابط بین الملل ارائه دهد که نسبت به تفسیر دو رویکرد دیگر با واقعیت نظام بین الملل تطابق بیشتری دارد.

روش تحقیق در این پژوهش تحلیلی و ابزار گردآوری از نوع اسنادی می باشد.

واژگان کلیدی

رئالیسم، لیبرالیسم، اسلام، روابط بین الملل، هستی شناسی، جنگ و صلح

* ebrahimi_shahrooz@yahoo.com

** ali.yasuj63@yahoo.com

*** ehsan_sh5@yahoo.com

* استادیار روابط بین الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته روابط بین الملل دانشگاه اصفهان

*** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته روابط بین الملل دانشگاه اصفهان

مقدمه

از دیرباز دنگرش عام و فراگیر لیبرالیستی و رئالیستی به عنوان دو گفتمان غالب در نظریه‌پردازی روابط بین الملل و نحوه سیاست‌گذاری خارجی کشورها محسوب می‌شدند. گفتمان رئالیسم و ایده آلیسم، هر یک، از نظر فلسفی (وجود شناسی) و انسان شناسی متفاوتی به تحلیل و مطالعه روابط بین الملل پرداخته‌اند. نحوه نگرش رئالیسم به انسان، سیاست و جامعه، آنان را به دیدگاه موسوم به «جنگ محوری در روابط بین الملل» سوق می‌دهد؛ در حالی که بر اساس ایده آلیسم (لیبرالیسم) و نگرش خاصی که این مکتب به انسان، سیاست و جامعه دارد؛ اصل حاکم بر روابط بین الملل صلح محور است و جنگ وضعیت عارضی می‌باشد.

با توجه به اینکه هر کدام از رویکردهای موجود در نظریه‌پردازی روابط بین الملل دارای مبانی فرانظری (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی) متفاوتی از همدیگر هستند و تفسیرهای متفاوتی از ماهیت روابط بین الملل ارائه می‌دهند، رویکرد اسلامی به روابط بین الملل هم از این قاعده‌مثنی نیست و با توجه با مبانی فرانظری خود تفسیر ویژه‌ای از ماهیت روابط بین الملل ارائه می‌دهد.

اصولاً دومکتب کلان روابط بین الملل مادی‌گرا هستند و عینیات را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهند ولی اسلام در کنار توجه به مسائل مادی (همچون منفعت و قدرت) به مسائل ارزشی و اخلاقیات توجه ویژه‌ای دارد. اصول این مکاتب مادی‌گرا مانع از این شده که روابط بین الملل قلمرو ظهور اخلاقیات باشد و اصولاً از شکل‌گیری روابط بین الملل مبتنی بر اخلاق جلوگیری کرده است. در حالی که اسلام در درجه اول اخلاقی است و تأسیس حکومت نه برای رسیدن به قدرت سیاسی بلکه برای تشکیل جامعه مبتنی بر ضوابط اخلاقی می‌باشد (خانی، ۱۳۸۹، صص ۷-۵) در روابط بین الملل کنونی توجه به دیدگاه‌های اخلاقی و دینی، اجرای استراتژی‌های مناسب از طرف کشورهای اسلامی و بویژه محافل فکری و برقراری ارتباط شایسته بین کشورهای اسلامی و ارتقای جایگاه آن‌ها در سیاست بین الملل می‌تواند به تدریج بدل مناسبی در برابر دیدگاه‌های مادی‌گرای روابط بین الملل ارائه داده و هژمونی آن‌ها را به چالش کشیده و حداقل آن دیدگاه‌ها را بر آن دارد که در بازتفسیر رهنمودهای خود دین و

اخلاقیات را هم مورد توجه قرار دهند. همان‌طوری که یکی از محققان به درستی می‌گوید ریشه بسیاری از تحولات در روابط بین الملل دینی بوده به عنوان مثال ریشه شکل‌گیری نظام وستفالی دولت-ملت‌ها خود دینی بوده و از بطن مبارزات مذهبی پروتستان‌ها برخاسته است. در واقع مسائل دینی می‌تواند حتی تغییرات ساختاری در روابط بین الملل بوجود آورد (Snyder, 2009, pp.1-3). طبعاً در چنین شرایطی بی‌اعتنایی به دین و کلاً اخلاقیات در روابط بین الملل از سوی مکاتب مسلط در روابط بین الملل بویژه رئالیسم و نورئالیسم مایه تعجب است. از نظر این نویسنده مکتب نورئالیسم به رهبری والتز کلاً بی‌اعتنا به نقش دین در روابط بین الملل بوده و دیدگاه‌های لیبرالیسم به رهبری کوهن و سازنده‌گرایی به رهبری وندت اعتنای کمتری به دین در روابط بین الملل می‌کنند (Snyder, 2009, p.2).

این پژوهش با نگاهی انتقادی به دو مکتب مسلط روابط بین الملل (رئالیسم و لیبرالیسم) از حیث هستی‌شناسی به دیدگاه اسلامی از روابط بین الملل پرداخته و با توجه به تقلیل‌گرایی دو مکتب مسلط بر این است که دیدگاه اسلام به واقع بینی نزدیک‌تر بوده و علیرغم در برگرفتن جنبه‌های سلبی و ایجابی دو مکتب کلان روابط بین الملل واقع بینی بر مبنای فطرت انسانی را پیشه خود قرار می‌دهد. توجه به فقه روابط بین الملل، سنت پیامبر(ص) و آموزه‌های قرآن کریم نشان می‌دهد که نه انسان را به طور خوش بینی مطلق به صلح همچون لیبرالیسم و نه همچون بدبینی مطلق رئالیسم، به جنگ و خشونت و منفعت فرا نمی‌خواند. سنت پیامبر اکرم(ص) نشان می‌دهد که اگر چه صلح محور است ولی جنگ هم برای دفاع و احیای ارزش‌ها لازم است.

طبق خطوط فوق الذکر در این پژوهش ابتدا مبانی و دیدگاه‌های دونگرش عام و فراگیر رئالیسم و لیبرالیسم را که هر کدام به شاخه‌های مختلف تقسیم می‌شوند، از بعد هستی‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس رویکرد اسلامی روابط بین الملل مطرح می‌شود. سپس به صورت تطبیقی مبانی هستی‌شناسی و رویکرد این دو جریان نسبت به روابط بین الملل با رویکرد اسلامی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. آنچه در پایان این مقدمه باید به آن توجه داد، پیشینه تحقیق حاضر است. اگر چه در خصوص مکاتب رئالیستی و لیبرالیستی منابع متعددی تا کنون تالیف و یا ترجمه شده است، اما در ارتباط

با رویکرد اسلام به روابط بین الملل چنان که شایسته و بایسته است، فعالیت علمی صورت نگرفته است. با این حال متون تحقیقاتی‌ای که طی یک دهه گذشته در این زمینه صورت گرفته، حکایت از آن دارد که موضوع مذکور روز به روز مورد توجه بیشتر پژوهشگران قرار می‌گیرد و می‌توان به غنای نظری این موضوع مطالعاتی در آینده نزدیک امیدوار بود. مولفان در مقاله حاضر از آن‌جا که در مقام مقایسه بوده‌اند، به مساله تولید ایده‌های تازه در ارتباط با نظریه روابط بین الملل اسلامی پرداخته‌اند. دلیل این امر گذشته از مقتضای بررسی تطبیقی مقاله، صعوبت و دامنه‌داری موضوع نیز می‌باشد که تحقیق و تالیف مقالات مستقلی را می‌طلبد. به منظور تدارک این نقیصه مولفان دو اقدام را انجام داده‌اند: نخست بجای طرح «نظریه اسلامی روابط بین الملل» که هنوز به صورت منسجم و مدون عرضه نشده است، از «رویکرد اسلامی به روابط بین الملل» سخن گفته‌اند. بدین ترتیب نتیجه این مقاله می‌تواند در زمینه‌سازی علمی مناسب با طرح نظریه اسلامی موثر باشد. دوم آن که برای تأمین محتوای «رویکرد اسلامی» از نتایج پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه «اسلام و روابط بین الملل» استفاده نموده است. این امر امکان آن را به مولفان داده تا بتوانند بیشتر جنبه تطبیقی نوشتار را تقویت و برجسته سازند.

۱. پارادایم واقع‌گرایی در عرصه بین الملل

واقع‌گرایی که گاه به صورت مکتب اندیشه سیاست قدرت از آن یاد می‌شود، برای مدت طولانی به عنوان پارادایم حاکم در مطالعه سیاست بین الملل مورد توجه قرار گرفته است. واقع‌گرایی در شکل کلاسیک آن در اثر توسیدید یعنی «جنگ‌های پلوپونزی» در بیست و هفت قرن پیش منعکس شده است اما واقع‌گرایی به صورت یک رویکرد نظری برای تجزیه و تحلیل سیاست بین الملل از اواخر دهه ۱۹۳۰م. و اوایل دهه ۱۹۴۰م. وارد عرصه مطالعه روابط بین الملل شد (Smith, 2009, p.167). اعتقاد به اینکه نظریه واحدی درباره رئالیسم وجود دارد از سوی نویسندگانی مورد انتقاد قرار گرفته است که هم به این سنت علاقه‌مند هستند و هم منتقد آن می‌باشند. به عقیده برخی از منتقدان برجسته رئالیسم، «سنت واحدی از رئالیسم سیاسی وجود ندارد، بلکه بیشتر مجموعه‌ای

از تنش‌ها، تناقض‌ها، شانه خالی کردن‌ها و تحلیل‌ها وجود دارد که در بستر تاریخی شکل گرفته‌اند (Katzenstein & Keohane, 1998, p.54). در ادامه ابتدا مبانی رئالیسم مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و سپس به انواع رئالیسم و کانون‌های توجه آن‌ها اشاره خواهد شد.

۱-۱. مبانی

همه رئالیست‌ها به رغم طبقه‌بندی‌های متعدد در سه موضوع محوری با هم مشترک‌اند: دولت‌گرایی، بقا و خودیاری (Schmidt, 2002, pp.3-22). و این سه موضوع زیربنای نحله رئالیسم محسوب می‌شود.

۱-۱-۱. دولت‌گرایی

دولت‌گرایی هسته مرکزی رئالیسم بوده و شامل دو ادعا می‌باشد. نخست، دولت مهمترین بازیگر است و بقیه بازیگران در جهان سیاست از اهمیت کمتری برخوردارند. دوم، «حاکمیت» دولت وجود یک جامعه مستقل سیاسی را مشخص ساخته که از اقتدار حقوقی بر سرزمین خود برخوردار است. رئالیست‌ها ادعا می‌کنند که دولت‌ها در شرایط هرج و مرج با دیگر دولت‌ها برای امنیت، بازارها، کسب نفوذ و... به رقابت می‌پردازند (Gilpin, 1986, pp.8-14). ماهیت این رقابت اغلب در قالب بازی با حاصل جمع صفر تفسیر می‌شود. به طور کلی واقع‌گرایان دولت را به بازیگر اصلی صحنه سیاست بین الملل تلقی می‌کنند، سایر بازیگران مانند شرکت‌های چند ملیتی و به طور کلی سازمان‌های غیر حکومتی، در چارچوب روابط میان دولت‌ها عمل می‌کنند (Richard, 2009, p.675).

۱-۱-۲. بقا

هدف اولیه همه دولت‌ها بقاست، این برترین نفع ملی است که همه رهبران سیاسی باید به آن احترام بگذارند. تمامی اهداف دیگر، مانند توسعه اقتصادی در درجه دوم قرار دارند. دولت‌مردان برای آن‌که امنیت کشور خود را حفظ کنند باید اصول

اخلاقی سیاست را مورد توجه قرار دهند. این اصول اقدامات را براساس بازده آن مورد ارزیابی قرار می‌دهد تا اینکه بخواهد قضاوت کند که آیا عمل یک فرد درست می‌باشد یا غلط (Buzan&Waever, 1998, p.98). رئالیسم نه تنها اصول اخلاقی دیگری را برای دولت‌مردان ارائه می‌کند بلکه به طور کامل مخالف وارد کردن اخلاق به عرصه سیاست بین‌الملل است. از آن‌جا که بقا در یک محیط متخاصم، پیش شرط حصول به کلیه هدف‌های ملی تلقی می‌شود، بنابر این تعقیب و کسب قدرت، یک هدف منطقی و اجتناب ناپذیر سیاست خارجی به شمار می‌رود (Snidal&eds, 2010, p.75).

۱-۱-۳. خودیاری

هیچ کشوری نمی‌تواند جهت تضمین امنیت شما مورد اعتماد باشد. در سیاست بین‌الملل، ساختار نظام به دوستی، صداقت و شرف اجازه ظهور نمی‌دهد. فقط، وضعیت همیشگی عدم اطمینان، به علت نبود دولت جهانی به وجود می‌آید. همزیستی از طریق تقویت موازنه قوا به وجود می‌آید. در جایی که دولت رئالیست به دنبال کسب منفعت بیشتری نسبت به سایر کشورها است همکاری محدود در تعاملات امکان پذیر است (Fearon&Wendt, 2002, p.165). واقع‌گرایان ضمن تاکید بر قدرت و منافع ملی، براین اعتقادند که اصولاً از بین بردن غریزه قدرت صرفاً یک آرمان است و مبارزه بر سر قدرت در محیط فاقد مرکزی صورت می‌گیرد (Harrall, 2008, p.86). سیاست واقع‌گرا در حقیقت به عمل عقلایی انسان در عرصه واقعیت سیاست بین‌الملل اشاره می‌کند و اینکه چگونه دولت‌ها ناگزیر به استفاده از این روش به صورت مکرر می‌شوند. در این شرایط خودیاری برای حفظ و امنیت بقای بازیگران قاعده اصلی نظام بین‌الملل است (Smith, 2009, p.169).

۱-۲. انواع

همان‌طور که ذکر شد رئالیسم یک رویکرد یکپارچه نیست و با چندین قرائت از رئالیسم مواجه هستیم که با توجه به بررسی نظریات مختلف نظریه‌پردازان انواع رئالیسم و عقاید اصلی آن‌ها در جدول زیر نشان داده شده است (Schmidt, 2002, p.173).

جدول شماره (۱):

انواع رئالیسم

انواع رئالیسم	اندیشمندان برجسته (کلاسیک و مدرن)	آثار برجسته	عقاید اصلی
رئالیسم ساختاری نوع نخست (طبیعت بشر)	توسیدید (۴۰۰-۴۳۰ قبل از میلاد مسیح)	جنگ پلوپونزی	سیاست بین الملل به واسطه تنازع جهت کسب قدرت اداره می شود که خود در طبیعت بشر ریشه دارد. عدالت، قانون و جامعه یا جایگاهی ندارند و یا نقش محدودی دارند.
رئالیسم تاریخی یا عملی	مورگنتا (۱۹۴۸م.) ماکیاولی (۱۵۳۲م.)	سیاست میان ملت ها شهریار	رئالیسم سیاسی معتقد است که اصول تابع سیاست ها هستند، مهارت اصلی رهبر یک کشور این است که شکل گیری و در حال تغییر قدرت را در سیاست جهانی بپذیرد و خود را با آن انطباق دهد.
رئالیسم نوع دوم (نظام بین الملل)	روسو (۱۷۵۰م.) والتز (۱۹۷۹م.)	وضعیت جنگ نظریه سیاست بین الملل	این طبیعت بشر نیست بلکه نظام هرج و مرج آمیز است که ترس، حسادت، بدبینی و ناامنی را ایجاد می کند. حتی اگر بازیگران تمایلات خوبی نسبت به یکدیگر داشته باشند، ممکن است منحصراً به وجود آید.
رئالیسم لیبرال	هابز (۱۶۵۱م.) بال (۱۹۷۷م.)	لویاتان جامعه هرج و مرج آمیز	دولت هایی که توانایی دارند تاجلوی خشونت سایر دولت ها را بگیرند و آن هایی که برای ساخت قوانین اولیه جهت همزیستی توانا هستند، می توانند هرج و مرج بین الملل شوند.

۳-۱. هستی شناسی

به لحاظ فلسفی نگرش رئالیسم در مشرب فلسفی «نیبور» متأله مسیحی ریشه دارد که انسان را گناه کار، خطاکار و رانده شده از بهشت می پنداشت. وی معتقد بود انسان در اثر هبوط اولیه گناه کار ابدی می باشد. در این باور، انسان به طور ذاتی شرور و قدرت طلب است و این قدرت طلبی، در دولت ها انعکاس می یابد و به تبع، صحنه

روابط بین الملل به زورآزمایی دولت‌ها تبدیل می‌شود. شارحان اصلی این نظریه، هابز، ماکیاول و هگل هستند (Buzan, 2008, p.84). از دیدگاه واقع‌گرایان اصولاً کل سیاست و سیاست بین الملل به صورت مبارزه برای قدرت تعریف می‌شود. در این روند قدرت به صورت وسیله و نیز هدف در خودش مفهوم‌سازی می‌گردد. بدین ترتیب قابلیت یک دولت برای انجام کنش و واکنش مربوط به عملکرد قدرتی می‌شود که آن را دارد (Little, 2009, p.680).

رنالیست‌ها ریشه جنگ را در ذات و سرشت بشر می‌دانند و معتقدند که انسان به دلیل ذات شرور و ذات امنیت محورش به دنبال جنگ می‌رود (Buzan, 2008, p.85). ماکیاول جنگ را جزئی از زندگی بشر می‌داند که از دیدگاه زیست‌شناختی او نشأت می‌گیرد. در اندیشه هابز انسان به دلیل ترس از دیگران به وضع طبیعی پناه می‌برد و به جنگ متوسل می‌شود (ترس و حسادت). هگل بر این باور است که انسان تنها موجودی است که می‌تواند خود را از وضع طبیعی برهاند؛ از این رو، آگاهانه به سوی جنگ می‌رود و در پی آزادی خویش است. سرانجام مورگنتا نیز نظریه موازنه قوا را مبتنی بر این مفروض می‌داند که در صحنه بین‌المللی همه به دنبال قدرتند. از این رو، برای جلوگیری از جنگ و کشمکش نظریه موازنه قوا را مطرح می‌کند (Fearon&wendt, 2002, p.68).

تاکید بیش از اندازه واقع‌گرایان به عنصر قدرت سبب شده تا آنان در پاره‌ای از موارد متهم به زیر پای گذاشتن اصول اخلاقی شوند. البته بسیاری از واقع‌گرایان معاصر این گونه استدلال می‌کنند که آن سلسله قواعد اخلاقی و سیاسی که در سیاست‌های داخلی به کار می‌روند، لزوماً قابل اطلاق در عرصه سیاست بین‌الملل نیست (Harrall, 2008, p.88).

۲. پارادایم لیبرالیستی در عرصه روابط بین الملل

با وجود اینکه لیبرالیسم از قرن هفدهم به بعد دارای نفوذ زیادی در سیاست جهانی بوده است ولی اندیشه لیبرالیسم در روابط بین الملل عمدتاً در چارچوب نظریات آرمان‌گرایی در فاصله میان دو جنگ جهانی اول و دوم تجلی یافت (Powell, 2009, p.88).

p.170). لیبرالیسم هم مانند رئالیسم یک نظریه یک پارچه و منسجم نمی‌باشد. با نگاهی به اختلافات مهم در سنت لیبرال در مورد موضوعاتی مانند سرشت بشر، دلایل جنگ و اهمیت نسبی که انواع مختلف لیبرال‌ها در انجام این پیشرفت برای افراد، دولت و نهادهای بین‌المللی قائل هستند؛ شاید مناسب‌تر باشد تا به یک لیبرالیسم فکر نکنیم بلکه چند رویکرد لیبرالیستی را در نظر داشته باشیم (Dai, 2008, p.384).

۲-۱. مبانی

مهمترین وجه نظریه‌های لیبرال، باور به امکان تحول در روابط بین الملل به شکل همکاری، کاهش تعارضات، و نهایتاً نیل به صلح جهانی است. به طور کلی لیبرالیسم را به چهار شاخه تقسیم می‌کنند: بین‌الملل‌گرایی لیبرال؛ ایده آلیسم؛ نهادگرایی لیبرال؛ نهادگرایی نئولیبرال. با وجود تفاوت در بعضی از اصول آن‌ها چهار محور اصلی بحث آن‌ها موارد زیر می‌باشد:

اول. صلح دموکراتیک (با تأکید بر لزوم تغییر در ساختار سیاسی جوامع برای رسیدن به صلح).

دوم. فراملی‌گرایی (با تأکید بر ظهور کنش‌گران جدید در عرصه بین‌الملل و به تبع آن تغییر در سیاست بین‌الملل).

سوم. تأکید بر نقش تجارت و ارتباطات در کاهش جنگ‌ها و ایجاد صلح. چهارم. نهادگرایی (با تأکید بر نقش نهادهای بین‌المللی برای رسیدن به تحولات معنادار در سطح بین‌المللی) (مشیرزاده، ۱۳۸۶، ص ۲۷).

۲-۲. انواع (تصاویر از جنگ و صلح)

در ارتباط با علل بروز جنگ و عوامل تعیین‌کننده صلح، میان همه گروه‌های لیبرال اتفاق نظر وجود ندارند. یکی از کارآمدترین ابزارهای تحلیلی برای تفکر در مورد تفاوت بین اندیشمندان و دیدگاه‌های مختلف در زمینه گسترده‌ای مانند لیبرالیسم، این است که بین سطوح تحلیل تمایز قائل شویم. به عنوان مثال کتاب انسان، دولت و جنگ، اثر کنت والتز به بررسی آن دسته از عوامل مخاصمه پرداخته است که در سطح

افراد، دولت‌ها و نظام بین الملل وجود دارد (قوام، ۱۳۸۶، صص ۳۸-۳۵). جدول زیر به گونه‌ای دیگر نشان می‌دهد که متفکران لیبرال تا چه اندازه توضیحات مختلفی (در سه سطح تحلیل) برای دلایل جنگ و عوامل تعیین کننده صلح ارائه کرده‌اند (Schmidt, 2002, p. 190).

جدول شماره (۲):

سطح های تحلیل لیبرالیسم

عوامل تعیین کننده صلح	دلایل منازعه	چهره برجسته / دوره	«تصاویر» لیبرالیسم
آزادی فردی، تجارت آزاد، پیشرفت، وابستگی متقابل	مداخلات دولت‌ها از لحاظ داخلی و بین المللی نظم طبیعت را برهم می‌زند	ریچارد کابدن (اواسط قرن ۱۹)	تصویر نخست (طبیعت انسان)
حق ملی تعیین سرنوشت، دولت‌های باز و پاسخگو به افکار عمومی، امنیت جمعی	ماهیت غیردموکراتیک سیاست بین الملل، به ویژه سیاست خارجی و موازنه قوا	وودرو ویلسون (اوایل قرن بیستم)	تصویر دوم (دولت)
یک دولت جهانی، با قدرت لازم جهت میانجی‌گری و لازم الاجرا کردن تصمیمات	نظام موازنه قوا	جی. ای. هابسون (اوایل قرن بیستم)	تصویر سوم (ساختار نظام)

۲-۳. هستی‌شناسی

لیبرالیسم به لحاظ فلسفی و انسان‌شناسی وام‌دار اندیشه‌های فلسفی رواقیون و تعالیم مسیحیت، به ویژه «سن پیر» است که در قرن هیجدهم کانت به آن رنگ فلسفی داد. در حالی که مذهب‌یون رواقی، بر سرشت نیک انسان تأکید داشتند و صلح را نوید می‌دادند، کانت عقل را چراغ راه آینده بشر معرفی کرد. به عقیده وی، انسان به سوی جامعه روشن و آزاد در حرکت است و به صلح ابدی نزدیک می‌شود. بدین ترتیب، در نگرش رئالیسم دولت محوری و قدرت محوری، روابط بین الملل را بر جنگ استوار می‌ساخت؛ در صورتی که نظریه ایده آلیسم می‌کوشید تا این دو عنصر را (که ریشه‌های

جنگ طلبی را شکل می‌دهد) از بین ببرد و به جای دولت، انسان و به جای قدرت، انواع روابط، اقتصادی و فرهنگی را قرار دهد (Schmidt, 2002, pp.154-198). یکی از مختصات محوری آرمان‌گرایی اعتقاد به این اصل است که آن عواملی که افراد انسانی را به یکدیگر پیوند می‌دهد مهم‌تر از عواملی است که باعث تفرقه میان آن‌ها می‌شود آرمان‌گرایی این موضوع را قبول ندارند که خود دولت منبع ارزش‌های اخلاقی برای انسان‌ها می‌باشد. آنان ضمن دفاع از یک نوع اخلاق جهان وطنی، در صدد بوده‌اند تا افراد را برای ایجاد اصلاحات در نظام بین الملل آموزش دهند (Wagner, 2008, p.36).

به طور کلی لیبرالیسم دولت را به عنوان بازیگر صحنه سیاست بین الملل می‌داند، ولی نه تنها به صورت بازیگر اصلی، بلکه بر این اعتقاد است که علاوه بر دولت‌ها می‌باید به بازیگران فرا ملی نظیر سازمان‌های بین المللی، شرکت‌های چند ملیتی، انجمن‌ها و رژیم‌های بین المللی و... نیز عنایت کرد (Suganami, 2009, p.340). در ارتباط با وجود نظم در سیاست جهانی، آنان بر این اعتقادند که اصولاً چنین نظامی لزوماً از سیستم موازنه قدرت سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه نشأت گرفته از تعاملات میان لایه‌های زیادی از ترتیبات حاکم یعنی قوانین، هنجارهای توافق شده، مقررات نهادی و نیز رژیم‌های بین المللی است (Danilovic, 2009, p.345).

۳. اسلام و روابط بین الملل

از قرارداد وستفالی (۱۶۴۸م). تحلیل‌گران سیاست بین الملل ودیپلمات‌ها بر روی اتحاد و برخورد میان ملت- کشورهای حاکم تاکید داشته‌اند که در آن کشورها بر اساس منافع ملی عمل می‌کنند؛ در این میان دین تنها به امور شخصی و حیطه‌های ایدئولوژی محدود شده بود. آثار نظام وستفالی در نظام عمدتاً اروپایی جنگ اول جهانی به خوبی هویدا است. در پایان جنگ جهانی دوم پارادایم جنگ سرد باز بر اساس محوریت ملت- کشورها شکل گرفت؛ ولی نظام بین الملل پس از فروپاشی دیوار برلن در برگیرنده مجموعه پیچیده‌تری از بازیگران جهانی از جمله گروه بندی‌های قومی و قبیله‌ای، سازمان‌هایی بین المللی و فرامرزی و... می‌باشد. بعد از جنگ سرد و رشد

فرآیند جهانی شدن، پارادایم جدیدی در روابط بین الملل بر محوریت دین و معناگرایی در نظام بین الملل شکل گرفت که در این فرآیند (جهانی شدن)، ادیان بزرگ و بالاخص دین اسلام در ابعاد مختلف زندگی بشری (اقتصاد، فرهنگ، سیاست) و همچنین معادلات نظام جهانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند (هانسون، ۱۳۸۹، صص ۳۶-۳۲).

۳-۱. احیاء دین

بازگشت دین به عرصه نظام بین الملل باعث شده تا این موضوع از منظرهای گوناگون و جدیدی مورد مطالعه دانشگاهیان، دانش پژوهان و صاحب نظران مختلف قرار گیرد. اسلام با داشتن پارامترهای قدرتی مهم و تاثیرگذار در عرصه روابط بین الملل، مهمترین دین مطرح در این مباحث فکری محسوب شود (جانز و لاهود، ۱۳۸۹، ص ۱۶). در دهه‌های گذشته اصول‌گرایی دینی به عامل تاثیرگذاری مهمی هم در عرصه داخلی و هم در عرصه بین الملل تبدیل شده است. دین سیاسی شده جایگاه خود را در عرصه سیاست بین الملل پیدا کرده است. بنیادگرایی با انگیزه دینی و تنازع بین المللی بر روی موضوعات حقوق بشری از جمله حقوق بشر دینی از همه بیشتر در موضوعات سیاست بین الملل مطرح می‌باشد. به علاوه موضوعات و مسایل فرامرزی مانند حقوق بشر زنان و طرح کنترل موالید در خانواده نیز دارای وجوه دینی هستند و موضوعاتی مانند تروریسم، اصول‌گرایی دینی و اسلام سیاسی با تاکید بیشتری مورد مطالعه قرار می‌گیرند (سیمبر و قربانی شیخ نشین، ۱۳۸۹، ص ۳۱).

یورگن مایر پنج سناریو را برای آینده دین و سیاست ارائه می‌کند که مثبت‌ترین آن معالجه سیاست به وسیله دین است، و به این تناقض اشاره می‌کند که اگر چه دولت‌های مدرن اغلب از لحاظ اخلاقی فاسد دانسته می‌شوند و از لحاظ معنوی در خلاء هستند ولی سکولاریسم به وسیله دین و ارزش‌های آن تعدیل می‌شود. برای نزدیک‌تر کردن دین و سیاست خطرات کمتری وجود دارد تا این که وضعیت فعلی در مورد سکولاریسم باقی بماند (هانسون، ۱۳۸۹، ص ۳۷۰).

۲-۳. انقلاب اسلامی و روابط بین الملل

طلیعه انقلاب اسلامی ایران که در قالب یک حرکت مردمی و ناب شکل گرفت و با تکیه بر ارزش‌های اسلامی خواستار ایجاد شکل جدیدی از روابط میان ملل جهان بود نه تنها نقطه عطفی در تاریخ تحولات ایران بلکه نقطه عطفی در همه جهان محسوب می‌شود. احیای اسلام مهمترین ثمره انقلاب اسلامی ایران است. با این حرکت عظیم جهان اسلام پویایی نوینی یافت که پس از مدتی آثار آن به خوبی در لبنان، افغانستان، ترکیه، الجزایر، عراق و سایر کشورهای اسلامی به خوبی احساس می‌شد. تفکر بازگشت به اسلام ناب جوهره تفکر همه این حرکات محسوب می‌شود (سیمبر و قربانی شیخ نشین، ۱۳۸۹، ص ۲۶۲). اسلام‌گرایی به عنوان یک حرکت تاثیرگذار و قدرتمند در خاورمیانه از جایگاه و نقش مهمی در روند تحولات بین المللی به ویژه طی سال‌های اخیر برخوردار بوده است. گستره فکری و عملیاتی حرکات اسلامی به قدری وسیع است که نمی‌توان همه این حرکات را در یک چارچوب قرار داد. بین حرکات اشتراکات فکری و عملیاتی زیادی وجود دارد و عامل همه آنها اسلام است، ولی تفاسیر متفاوت از اسلام سبب تفاوت‌های میان آنها شده است (پوراحمدی، ۱۳۸۹، ص ۷۱۶). اسلام‌گرایی عمده‌تاً به پدیده‌ای اطلاق می‌شود که در آن از دیدگاه ایدئولوژیک اسلامی در حیطه موضوعات اجتماعی و سیاسی استفاده می‌گردد. در این میان نمی‌توان گروه‌های تندرو و رادیکال را در جهان اسلام در قالب اسلام سیاسی تجزیه و تحلیل کرد بلکه این گروه‌ها در جهان اسلام در حاشیه هستند و این موضوع توسط برخی از اندیشمندان اسلامی نیز مطرح شده است. در واقع اسلام سیاسی آن جریان غیر خشونت‌آمیزی می‌باشد که خواهان شکل‌گیری نظام داخلی و بین المللی با توجه به ارزش‌های دینی- اسلامی و به شیوه مسالمت‌آمیز می‌باشد (جانز و لاهود، ۱۳۸۹، صص ۴۸-۴۴).

به طور کلی می‌توان از استدلال‌های بالا استنباط کرد که دین همیشه در طول تاریخ حیات بشری از عوامل تاثیرگذار بر زندگی بشر چه در سطح فردی و داخلی و چه در سطح بین المللی بوده و در حال حاضر در عرصه معادلات نظام بین الملل هم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد و در آینده هم با توجه به روندهای موجود (جهانی

شدن) شاهد پررنگ شدن نقش دین در ابعاد مختلف روابط بین الملل (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و...) خواهیم بود. از آنجایی که اسلام دینی جهان‌شمول می‌باشد به تبع دیدگاه خاصی هم نسبت به ماهیت روابط بین الملل دارد که در قالب تئوری نظریه اسلامی روابط بین الملل از آن بحث می‌شود. به طور کلی می‌توان انقلاب اسلامی ایران را یکی از مشخصه‌های اصلی احیای نگرش اسلامی در قبال روابط بین الملل دانست که در قالب گفتمان عدالت محور نظریه اسلامی روابط بین الملل قابل درک می‌باشد.

۴. جنگ و صلح و نظام‌های روابط بین المللی

رنالیسم و لیبرالیسم به عنوان دو رویکرد عام و فراگیر که خود به چند شاخه تقسیم می‌شوند از زمان شکل‌گیری مطالعات علمی در زمینه روابط بین الملل به عنوان دو پارادایم مسلط بر جریان نظریه‌پردازی روابط بین الملل محسوب می‌شدند؛ ولی با شکل‌گیری روندهای جدید در نظام بین الملل این دو رویکرد توسط پارادایم‌های جدید که حاکی از ملزومات جدید نظریه‌پردازی در روابط می‌باشد به چالش کشیده شدند در این زمینه می‌توان از تئوری‌های مکتب انتقادی که خود شامل تئوری‌های فمینیستی، جامعه‌شناسی تاریخی و... می‌باشد و سازه‌نگاری نام برد. ولی در این زمینه باید به نقش‌یابی ادیان الهی بالاخص دین جهان‌شمول و همه‌جانبه اسلام که می‌تواند به عنوان یک پارادایم در جریان نظریه‌پردازی روابط بین الملل محسوب شود هم توجه کرد.

مکاتب و دیدگاه‌های مختلف در زمینه ماهیت نظام بین المللی، عمدتاً بر محوریت جنگ و صلح استوار است. در اینجا پرسش اساسی این است که آیا نظام بین الملل ماهیت جنگ طلبانه دارد، یا صلح طلبانه؟ در این زمینه، دو مکتب فکری رایج پس از جنگ جهانی دوم، در قالب ایده آلیسم و رنالیسم شکل گرفت. هر یک از این دو نظریه، با خاستگاه فلسفی و انسان‌شناختی متفاوت، روابط اجتماعی و نظام بین المللی را تبیین می‌کنند. نحوه نگرش رنالیسم به انسان، سیاست و جامعه، آنان را به دیدگاه موسوم به «جنگ محوری در روابط بین الملل» سوق می‌دهد؛ در حالی که براساس ایده آلیسم و نگرش خاصی که این مکتب به انسان، سیاست و جامعه دارد، اصل حاکم بر

روابط بین الملل، صلح محوری است و جنگ وضعیت عارضی می‌باشد. اما نگرش اسلام به ماهیت روابط خارجی و نظام بین الملل چگونه است؟ آیا این روابط دارای ماهیت صلح طلبانه است یا جنگ محور؟

در این بخش، تلاش می‌شود تا این پرسش، از منظر تعالیم و آموزه‌های دینی پرداخته شود. کشف و استخراج رویکرد اسلام نسبت به ماهیت روابط خارجی و نظام بین الملل، نیازمند آن است که نگرش انسان‌شناختی اسلام مبدأ بحث قرار گیرد، و پس از آن با بررسی سیاست‌شناختی اسلام و تبیین روابط اجتماعی در سطح ملی و بین المللی، به تبیین ماهیت روابط بین الملل مبادرت شود. بدین منظور، پاسخ پرسش مزبور را در محورهای زیر دنبال خواهیم کرد.

۴-۱. مبانی هستی‌شناسی رویکرد اسلامی به روابط بین الملل

با توجه به این که هر نظریه مربوط به روابط بین الملل دارای مبانی هستی‌شناسی خاصی می‌باشد که این مبانی به رویکرد آن نظریه در ارتباط با ماهیت روابط بین الملل قوام می‌بخشد؛ رویکرد اسلامی روابط بین الملل هم از این قاعده‌مثنی نبوده و دارای مبانی هستی‌شناسی خاص خود می‌باشد که بر رویکرد این نظریه تاثیرگذار بوده است. اسلام به عنوان یک جهان بینی الهی و مجموعه معارف موجود در قرآن، سنت، فقه، فلسفه، عرفان، کلام و اخلاق اسلامی دارای هستی‌شناسی خاصی می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹- الف، ص ۶۸). هستی‌شناسی رویکرد اسلامی روابط بین الملل در چارچوب هستی‌شناسی عام اسلامی قرار می‌گیرد. هستی‌شناسی به این موضوع جوهری می‌پردازد که جهان هستی از چه عناصر و اجزایی تشکیل شده است و چگونه هستی یافته و کار می‌کند. اشیا و موجودات متعامل تشکیل دهنده عالم هستی، آفریننده و چگونگی تعامل و واکنش آنها در هستی‌شناسی توضیح داده می‌شوند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹- الف، ص ۶۸).

۴-۱-۱. انسان شناسی

انسان‌شناسی از جایگاه ویژه‌ای در هستی‌شناسی اسلامی برخوردار است. انسان شناسی دینی، مبتنی بر وجودشناسی اسلامی است که بر اساس آن نوعی فلسفه دو بعدی بر نظام آفرینش و هستی حاکم است. وجود خیرها همواره با شرها همراه بوده و خیر و شر همواره در کنار یکدیگر بر نظام آفرینش سایه افکنده‌اند. براساس اصل حکمت بالغه الهی، شر مطلق در نظام آفرینش وجود ندارد، بلکه شر به صورت نسبی همواره مطرح است. اصل بر آن است که نظام هستی هدفدار و غایتمند مملو از خیرها و خوبی‌ها باشد، اما در این میان، وجود شر و بدی‌ها را نیز نمی‌توان از نظر دور داشت؛ هر چند شر در مجموعه هدف و غایت خلقت قرار ندارد و از همین رو، نسبی است. پدیده‌ای برای برخی می‌تواند شر و فسادانگیز باشد، اما همان پدیده برای دیگران ممکن است با چهره خیر و نیک ظهور یابد. بنابراین، در نظام آفرینش، شر مطلق منتفی است (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۱۲۵).

وجودشناسی دو بعدی و ترکیب خیر و شر در نظام هستی از دید اسلام، در انسان‌شناختی اسلامی نیز تجلی می‌یابد. انسان از منظر تعالیم و حیانی موجودی است که ماهیت دوگانه دارد: از سویی ریشه در خیر و نیکی دارد و از سوی دیگر، با شرها و بدی‌ها همراه است. ماهیت انسان، از منظر تعالیم قرآنی ترکیبی است از غرایز و فطرت که از یک سو ریشه در ملک دارد و از سوی دیگر، در ملکوت. بعد ملکی انسان، بیانگر ماهیت غریزی و حیوانی اوست؛ در حالی که بعد ملکوتی او نشان از جنبه روحانی‌اش دارد. بنابراین، در طبیعت و ماهیت انسان، استعداد و زمینه‌های تمایل به دو نیروی متضاد عقل و شهوت، یا فطرت و غریزه وجود دارد که یکی، او را به عرش می‌رساند و دیگری، زمینه‌های سقوط او را به «اسفل السافلین» فراهم می‌آورد. سرنوشت غایی انسان، در گرو جدال و کشمکش دائم میان دو نیروی فوق رقم می‌خورد. مبارزه و جدال دائم میان نیروی عقل و شهوت، یا فطرت و غرایز و در نهایت؛ شخصیت واقعی انسان را برآیند این تعامل تشکیل می‌دهد (مطهری، ۱۳۷۲، جلد دوم، صص ۲۸-۲۳). به طور کلی می‌توان از این بحث به این نتیجه رسید که نفس انسان دارای حقیقت واحدی است که دارای مراتب، شئون و درجات مختلفی می‌باشد که در طول حیات

یک فرد ظهور پیدا می‌کند. از این رو، حقیقت انسان در عین وحدت و یگانگی، نامتعیین نیز می‌باشد. عدم تعیین حقیقت انسان، دال بر این واقعیت است که حرکت و سیورورت او نیز نامتعیین بوده و بین خیر و شر در نوسان می‌باشد. اگر چه اسلام فطرتاً برای انسان، گرایش ذاتی به امکانات حسنه و فطریات قائل است و اصالت انسان، شخصیت و انسانیت او را فطریات و فطرت او می‌داند. اما با این وجود امکان انحراف و سقوط از فطرت انسانی و الهی وجود دارد؛ زیرا خداوند انسان را آزاد و مختار آفریده است (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۳۹۳). این دوگانگی «در انسان‌شناختی دینی» در حوزه سیاست شناسی و روابط اجتماعی (جامعه شناسی) نیز بازتاب می‌یابد. بدین ترتیب، همان‌طور که نگاه دین به انسان از هرگونه مطلق‌انگاری به دور است، در حوزه سیاست و روابط اجتماعی نیز، نگرشی مطلق و یک‌سویه ندارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹-ب، صص ۵۷-۶۰).

۴-۱-۲. ماهیت سیاست

نگرش کاملاً منفی و مثبت به سیاست و قدرت، با انتقادهای جدی روبه روست و اسلام در این زمینه از ارائه تصویری کلی و مطلق، فاصله گرفته و به هر دو بعد مثبت و منفی توجه می‌کند. در این تلقی، سیاست و قدرت ذاتاً نمی‌تواند مثبت یا منفی باشد، بلکه این هدف است که چهره واقعی آن را می‌نمایاند. سیاست ابزاری است در دست انسان که اگر به استیلا، غرایز و قوای شهوانی انسان بینجامد، از منظر دینی فاقد ارزش است و اگر این ابزار برای برتری و سیادت قوای عاقله و یا به عبارت بهتر، حاکمیت فطرت انسانی به کار گرفته شود، امری در خور توجه است. بنابراین، ماهیت سیاست نیز، بازتاب نوعی دوگانگی است که ریشه در ماهیت انسان دارد. در این تلقی، سیاست صرفاً پدیده‌ای اخلاقی و نیز واقعیتی آکنده از شرور و تباهی نیست، بلکه دارای ماهیت دوگانه‌ای است که در یک طرف آن، عقلانیت، اندیشه و رفتاری مبتنی بر مصلحت وجود دارد و در طرف دیگر آن، قدرت طلبی، حسادت و فزون‌خواهی. هرچند تصویر غایی و حدنهایی این دوگانگی، با مطلوبیت رفتاری مبتنی بر عقلانیت است، اما همواره در این مسیر با نیروی معارضی رو به روست که در قدرت طلبی و فزون‌خواهی انسان

ریشه دارد و بازتاب دهنده غرایز انسانی است (سجادی، ۱۳۸۱- الف، ص ۶۹). امام علی (ع) در مورد چنین رویکردی می‌فرماید:

«به خدا اگر نبود حضور مردم در صحنه و اتمام حجت به وجود یاوران، و اگر نبود پیمانی که خداوند از دانایان گرفته است تا در برابر شکمبارگی‌های ظالمان ساکت نباشند و فریادهای مظلومان را لبیک گوید، مهار شتر خلافت را بر گردنش می‌انداختم....» (نهج البلاغه، خطبه ۵).

این نکته به خوبی بیانگر چهره ابزاری سیاست است که از نگاه دین، منزلت آن در گستره اهدافی است که دنبال می‌کند. بنابراین، سیاست از منظر اسلام، نه آن چهره زشت و نامطلوبی است که ماکیاول و هابز به تصویر می‌کشند و نه آن سیمای صرفاً آرمانی‌ای که کانت و پیروان او ارائه می‌دهند. در این تلقی، آن‌گاه که سیاست با خرد و عقل آدمی پیوند یابد و زمینه‌های استیلا و برتری عقل بر شهوت و فطرت بر غرایز را فراهم سازد، چهره‌ای مطلوب و موجه می‌یابد و زمانی که در مورد تفوق غرایز و امیال شهوانی به کار رود، نامطلوب و بی‌ارزش خواهد بود.

۴-۱-۳. ماهیت روابط بین الملل

ماهیت روابط در سطح بین المللی به صورت جدی تحت تأثیر نگرش به انسان و سیاست قرار دارد. انسانی که ماکیاول، هابز و لاک به تصویر می‌کشند، از نظر روابط اجتماعی در چارچوب اندیشه تنازع بقا و داروینیسیم اجتماعی جای می‌گیرد. در این تلقی «ترس و حسادت» بنیان روابط اجتماعی است؛ ترس از حذف و نابودی، که نوعی رابطه «گرگ گونه» را مطرح می‌کند و حسادت به موقعیت و جایگاه برتر دیگران، که همواره فرد را به سوی تنازع و جدایی دائمی سوق می‌دهد (قوام، ۱۳۸۶، صص ۸۵-۷۹). مکتب رئالیسم با الهام از آموزه‌های انسان‌شناسی، سیاست‌شناسی و جامعه‌شناسی فلاسفه و اندیشمندانی که به ماهیت انسان نگرش منفی دارند، به تجزیه و تحلیل مسائل بین المللی می‌پردازد. از منظر این مکتب، ماهیت روابط خارجی با جدال، تنازع و جنگ دائمی بر سر قدرت و منفعت همراه است. صلح و ثبات در میان جوامع بشری، تنها آرمان و آرزویی است که هیچ‌گاه در چنین فضایی آرام و تحت اراده و اختیار انسان‌ها

به وجود نخواهد آمد. از دیدگاه رئالیسم مکانیزم صلح در چارچوب نظریه موازنه قوا و بازدارندگی مطرح می‌شود که عمدتاً خصلتی اجبارگونه و غیرارادی دارد (مورگنتا، ۱۳۷۶، صص ۳۵-۵). از سوی دیگر، مکتب ایده آلیسم با نگاهی کاملاً خوش بینانه به انسان، روابط اجتماعی را اخلاقی و انسانی به دور از تعارض‌ها تحلیل می‌کند. در این تلقی، ماهیت روابط اجتماعی بر محور اخلاق استوار است، و اساساً جنگ، زائیده نادیده انگاشتن اخلاق و اصول انسانی است. بنابراین، مکانیزم صلح عمدتاً در چارچوب تشکیل نهادهای جمعی و سازمان‌های بین المللی از طریق همکاری و تأمین اخلاق و اصول انسانی مطرح می‌گردد (Schmidt, 2002, p.184).

تعالیم و آموزه‌های اسلامی با اتخاذ موضع متمایز و جامعی در مورد سرشت و ماهیت انسان، روابط بین المللی را با جنگ و صلح همراه می‌داند؛ جنگ برای برتری جویی، و صیانت ذات؛ جنگ برای ارضای کسب قدرت و انحصارگرایی و جنگ برای رفع تبعیض و تحقق عدالت اجتماعی. در مجموع، از نظر اسلام جنگ معلول عدم تعادل رابطه فطرت و غرایز انسانی است که در آن غرایز بر فطرت چیره می‌گردد (سید قطب، ۱۳۶۸، ص ۵۲). از نظر اسلام عرصه بین المللی باید از حالت آنارشی به نفع شکل‌گیری نوعی جامعه بین المللی خارج شده و در نتیجه هویتی مشترک یابد؛ هویتی که موید این معنا باشد که سرنوشت آینده جامعه جهانی به نوع رفتار همگی بازیگران آن مرتبط است چنین نگرشی بی‌تفاوتی یا ملی‌گرایی منفی را تعدیل نموده، نوعی حساسیت بین المللی را پدید می‌آورد که بازیگران را نسبت به یکدیگر متعهد می‌سازد. معنای این سخن آن است که نظریه سعادت، ما را نسبت به آینده نظام بین الملل حساس می‌سازد و لذا باید برای هدایت دیگران و اصلاح امور اهتمام داشته باشیم (افتخاری، ۱۳۸۹، ص ۳۲۴). از نظر اسلام مکانیزم صلح، قطع ریشه‌های جنگ است که عمدتاً از طریق ایجاد رابطه منطقی میان غرایز و فطرت صورت می‌گیرد. انسان‌ها فطرتاً از جنگ نفرت دارند و به صلح و ثبات علاقه‌مندند، اما غریزه برتری طلبی و قدرت جویی او، گاه این خواست عمیق فطری را زیر پا نهاده و روابط اجتماعی را به تعارض و جدال می‌کشاند (برزنونی، ۱۳۸۴، صص ۸۷-۸۶). بنابراین، در روابط خارجی اسلام نه جنگ اصل است (آن‌گونه که رئالیست‌ها می‌اندیشند) و نه صلح همیشگی است؛

(آن گونه که ایدئالیست‌ها باور دارند) بلکه از نظر اسلام پدیده جنگ و صلح واقعیت عینی تاریخ بشر را تشکیل می‌دهند. اما در نهایت اسلام با توجه به رسالت جهانی‌اش در مورد دعوت همگان به سعادت و کمال همواره ایجاد رابطه مسالمت‌آمیز را دنبال نموده و در روابط خارجی‌اش با جوامع بیگانه، اصل را بر همزیستی مسالمت‌آمیز قرار می‌دهد (سجادی، ۱۳۸۱-ب، ص ۹۷). از سوی دیگر، چون از دیدگاه اندیشه اسلامی، صلح پایدار تنها بر محوریت قسط و عدالت اجتماعی استوار می‌گردد و ظلم و نابرابری، مهم‌ترین عامل تهدیدکننده عدالت محسوب می‌شود، اسلام برای رسیدن به صلح عادلانه، مبارزه با ظلم را تجویز می‌کند. بنابراین، صلح و رابطه مسالمت‌آمیز، محور شریعت اسلامی است؛ زیرا در پرتو آن می‌توان دعوت دینی را انجام داد و از جدال سالم و حکمت و برهان بهره گرفت. از طرفی، صلح در پرتو عدالت استقرار می‌یابد و لازمه تثبیت عدالت، ظلم زدایی است که آن خود نیز مستلزم جهاد اسلامی است. از همین رو، از دیدگاه اسلام روابط اجتماعی صلح محور است، اما به این نکته نیز توجه دارد که دعوت به صلح صادقانه، دعوت به عدالت است. هر چند که اسلام جهان را به دو قسمت دارالحرب و دارالاسلام تقسیم می‌کند ولی اصل را بر همزیستی مسالمت‌آمیز و در صورت لزوم جهاد که جنبه تدافعی دارد می‌داند (فراتی، ۱۳۸۹، صص ۲۸۱-۲۶۰).

از جمله ویژگی‌های ممتاز مکتب اسلام در مقام تعریف و عملیاتی نمودن «صلح و امنیت» توجه به کانون‌های بنیادینی است که می‌تواند در تضعیف صلح و امنیت واقعی موثر واقع شوند. در حالی که رویکردهای واقع‌گرا زوال منابع قدرت را به مثابه کانون‌های مرکزی تولید ناامنی مد نظر دارند و یا رویکردهای آرمان‌گرا بر ضعف انگیزه‌های همکاری و نبود منافع مشترک تاکید می‌نمایند؛ مکتب اسلام به غریزه «برتری طلبی» اشاره دارد که باعث بر هم خوردن نظم و امنیت بین‌المللی می‌شود. اسلام به طور کلی مخالف با اصل برتری طلبی در صحنه روابط اجتماعی و به تبع آن در روابط بین‌الملل می‌باشد و از آنجایی که برتری طلبی منجر به ایجاد و استقرار ظلم در نظام بین‌الملل می‌شود به دنبال این موضوع بنیادی می‌باشد که روابط بین‌الملل باید به گونه‌ای سامان دهی شود تا در آن امکان تعریف و کاربرد ظلم به حداقل ممکن برسد.

خلاصه کلام آن که ظلم نکردن، مقابله با ظالم و حمایت از مظلوم اصل اولیه در تقویت سرمایه اجتماعی در عرصه بین المللی به شمار می‌آید و اهمیت این عنصر تا بدان جااست که خداوند متعال شرط اصلی پدید آمدن ایمنی از ناحیه ایمان را عدم آلوده شدن ایمان به ظلم می‌داند (افتخاری، ۱۳۸۹، صص ۳۰۷-۳۰۱).

رویکرد اسلامی به روابط بین الملل از آن‌جا که به نظم، نظام و روابط بین الملل مطلوب قائل است هنجاری می‌باشد. به گونه‌ای که در چارچوب این نظریه امکان شکل‌گیری یک جامعه اخلاقی جهانی واحد بر اساس ارزش‌ها، منافع و نهادهای مشترک بشری تحت حاکمیت واحد اسلامی وجود دارد. نظم بین المللی مطلوب اسلام، اخلاقی و عادلانه است که تعالی و سعادت کل بشریت را تامین می‌کند. ارزش‌های زیربنای نظم و نظام بین الملل اسلامی نیز اعتباری و قراردادی نیستند، بلکه از آن‌جا که از فطرت انسانی نشات می‌گیرد، واقعی و قابل کشف و تبیین می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹- الف، ص ۱۴۲). خلاصه این که، اسلام در روابط خارجی، صلح را قاعده و اصلی همیشگی و جنگ را استثنایی محدود به حالات ضروری و خاص می‌داند. اسلام برای صلح و آرامش، در سه حوزه فرد، خانواده و اجتماع توجه کرده و می‌کوشد تا برای استقرار آن راهکارهایی عینی و منطبق با نیازهای انسانی عرضه کند. تفصیل این بحث که آیا در روابط خارجی اسلام، اصل بر جهاد است یا دعوت؟ در محورهای بعدی بررسی خواهد شد.

از آن‌جایی که شالوده رویکرد اسلامی روابط بین الملل بر مبنای قرآن کریم و سنت پیامبر(ص) می‌باشد، در این بخش ابتدا اصول و اهداف رویکرد اسلامی به روابط بین الملل از دیدگاه قرآن کریم و سنت مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

۵. اصول روابط بین الملل در قرآن کریم

قرآن کریم، روابط بین الملل را نه بر مبنای مرزهای جغرافیایی، که بر مبنای مرزهای عقیدتی استوار ساخته، و اصولی را از این منظر مطرح ساخته است (خلیلیان، ۱۳۶۸، ص ۱۵۷). در روابط انسان‌ها با یکدیگر نیز از یک سو روابط مسلمانان را با یکدیگر، و از سوی دیگر روابط مسلمانان را با غیرمسلمانان ترسیم نموده است. اسلام

یک دین جهانی، همگانی و فراگیر است. به یک قوم و نژاد، کشور، قاره و منطقه اختصاص ندارد، یک آیین بزرگ انسانی است که برای هدایت و سعادت تمام انسان‌ها و نجات بشریت آمده است؛ سیاست چه در سطح داخلی و ملی و چه در سطح بین‌المللی بخش مهمی در برنامه‌های راهبردی و استراتژی‌های عملی اسلام را به خود اختصاص داده است (فوزی، ۱۳۸۹، ص ۵۲۳). از این منظر مهمترین اصول عبارتند از:

اصل ۱. ارتباط برادرانه در جامعه گسترده اسلامی

برای ارتباط با کشورهای اسلامی، اسلام، اصل را بر برادری، هم‌گرایی و وحدت نهاد و منشور برادری را با این آیه شریفه اعلام نموده است:
«مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس بین دو برادر خود صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت شوید» (حجرات: ۱۰).

این آیه کریمه، وظیفه دستگاه سیاست خارجی کشور اسلامی را تلاش در جهت برقراری روابط و مناسبات برادرانه با سایر کشورهای اسلامی و تحرک دیپلماتیک برای کاهش خصومت‌ها و فاصله بین کشورها و نقش مصلحانه بین کشورهای اسلامی متخاصم و ستیز با سرکشان طغیانگر و تجاوزپیشه برشمرده است. در این خصوص خداوند متعال می‌فرماید:

«و هرگاه دو گروه از مومنان با هم به جنگ پردازند، میان آن دو را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد، و هرگاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد) در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید، و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد» (حجرات: ۹).

اصل ۲. مقابله با بازیگران حزبی

در زمینه روابط با کشورهای غیراسلامی، قرآن کریم شرایط جنگ و صلح را ملاک برقراری روابط قرار داده و از برقراری رابطه با کافران ستیزه‌جویی که دین مسلمانان را هدف گرفته‌اند، باز می‌دارد و می‌فرماید:

«شما را تنها از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین، با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هرکس با آنان رابطه دوستی داشته باشد، ظالم و ستمگر است» (ممتحنه: ۹). اصل کلی در مقابله با چنین کفاری را مقابله به مثل در جنگ، آن هم به صورت عادلانه، و اجتناب از تعدی و خوی تجاوزگری ترسیم نموده و تأکید می‌کند: «و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید و از حد تجاوز نکند که خدا تعدی کنندگان را دوست نمی‌دارد» (بقره: ۱۹۲). قرآن کریم تصریح می‌کند که نبرد با کفار بازتاب جنگ افروزی خود آن‌هاست، و به ناگزیر مسلمانان را در برابر جنگ آفرینی‌شان به مقابله با آنان فرمان می‌دهد و می‌گوید:

«با مشرکان، دسته جمعی پیکار کنید، همان‌گونه که آن‌ها دسته جمعی با شما پیکار می‌کنند؛ و بدانید خداوند با پرهیزگاران است» (توبه: ۳۶). قرآن کریم هشدار می‌دهد که مسلمانان نباید فریب ظاهر آنان و تظاهرشان به دوستی را خورده و دست مودت به سوی شان دراز کنند، و مسلمانان را از طرح اسرار با آنان به شدت بر حذر داشته، درون کینه‌توز دشمنان اسلام را برای مسلمانان بازگو کرده است و بر خیرخواه نبودن آنان تأکید می‌کند.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید، آن‌ها از هر گونه شر و فسادی درباره شما کوتاهی نمی‌کنند. آن‌ها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید. (نشانه‌های) دشمنی از دهان (و کلام) شان آشکار شده، و آنچه در دل‌هایشان پنهان می‌دارند، از آن مهمتر است. ما آیات (و راه‌های) پیشگیری از شر آن‌ها را برای شما بیان کردیم، اگر اندیشه کنید» (آل عمران: ۱۱۷).

«شما کسانی هستید که آن‌ها را دوست می‌دارید؛ اما آن‌ها شما را دوست ندارند. در حالی که شما به همه کتاب‌های آسمانی ایمان دارید (و آن‌ها به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند). هنگامی که شما را ملاقات می‌کنند (به دروغ) می‌گویند: ایمان آورده‌ایم. اما هنگامی که تنها می‌شوند، از شدت خشم بر شما، سر انگشتان خود را

به دندان می‌گزند! بگو: با همین خشمی که دارید بمیرید! خدا از (اسرار) درون سینه‌ها آگاه است» (آل عمران: ۱۱۸).
در این آیات و آیه قبل، به وضوح ارتباط نهانی با کفار حربی، و مشرکان جنگ افروز، نهی شده و خوش باوری مسلمین نقطه آسیب‌پذیری آنان اعلام شده است.

اصل ۳. اصالت روابط مسالمت آمیز با بازیگران غیرحربی

اسلام برقراری رابطه عادلانه با آن گروه از غیرمسلمانان که سر ستیز با مسلمانان را ندارند و راه جنگ و خونریزی با آن‌ها را پیشه نساخته‌اند مجاز او احسان و نیکی به آنان و رفتار عادلانه با آن‌ها را روا دانسته است. قرآن در این باره می‌فرماید:
«خدا شما را نهی نمی‌کند از نیکی کردن و رعایت عدالت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، همانا خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد» (ممتحنه: ۸).

اسلام، مطابق این آیه کریمه، اجازه ایجاد رابطه با غیرمسلمانان را صادر می‌کند؛ مگر آنان که از در جنگ با مسلمین درآیند و قصد دین و ایمان آنان را کنند. اسلام پافشاری در ستیزه جویی را شایسته جامعه اسلامی نمی‌داند، و در جای جای قرآن تأکید می‌کند که در صورت مشاهده علائم صلح‌گرایی دشمن متخاصم، مسلمین نیز از در صلح در آیند و به مخاصمه پایان دهند. قرآن تصریح می‌کند:
«و اگر تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی، و بر خدا توکل کن، که او شنوا و داناست» (انفال: ۶۱).

و در آیه دیگر می‌فرماید:

«و اگر خودداری کردند، خداوند آمرزنده و مهربان است» (بقره: ۱۲۹).

و نیز می‌فرماید:

«پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند (مزاحم آن‌ها نشوید، زیرا)

تعدی جز بر ستمکاران روا نیست» (بقره: ۱۹۳).

همچنین پس از پایان مخاصمه، امت اسلامی را به پیشه ساختن راه و روشی که کینه‌ها را از میان بردارد، و دوستی و مودت را جایگزین آن کند، سفارش می‌کند:

«امید است خدا میانتان و کسانی از مشرکان که با شما دشمنی کردند (از راه اسلام) پیوند محبت برقرار کند؛ خداوند تواناست و خداوند آمرزنده و مهربان است» (ممتحنه: ۷).

اصل ۴. اولویت بازیگران مسلمانان

خداوند متعال توصیه می‌کند که رابطه با کافران نباید از رابطه با مسلمانان سبقت گیرد، و در هر حال حق تقدم برقراری روابط با مسلمین باید محفوظ بماند.

«افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند، و هرکس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد (و پیوند او به کلی از خدا گسسته می‌شود)، مگر این‌که از آن‌ها بپرهیزد (و به خاطر هدف‌های مهم‌تری تقیه کنید). خداوند شما را از (نافرمانی) خود، برحذر می‌دارد، و بازگشت (شما) به سوی خداست» (آل عمران: ۲۸).

خداوند متعال بر تحلیل آن گروه از مسلمانان که عزت، اقتدار و سربلندی خود (تأمین منافع ملی و حل مشکلات خود) را از راه پیوند پررنگ‌تر با کافران جست‌وجو می‌کنند، خط بطلان کشیده، و تمامی عزت و اقتدار مسلمین را در گروه پیوند با خدا می‌داند، خداوند متعال می‌فرماید:

«همان‌ها که کافران را به جای مؤمنان، دوست خود انتخاب می‌کنند، آیا عزت و آبرو را نزد آنان می‌جویند با اینکه همه عزت‌ها از آن خداست؟» (نساء: ۱۳۹).

اصل ۵. اعتبار اهل کتاب

خداوند متعال برقراری ارتباط با اهل کتاب را در تقدم بر روابط کافران و مشرکان برشمرده است، و در بعد معنوی نیز آنان را بر مشرکان و کافران امتیاز داده است.

«مسلماناً کسانی که ایمان آورده‌اند، و یهود و صابئان [ستاره پرستان] و نصاری و مجوس و مشرکان، خداوند در میان آنان روز قیامت داوری می‌کند (و حق را از باطل جدا می‌سازد) خداوند بر هر چیز گواه (و از همه چیز آگاه) است» (حج: ۲۲).

و در آیات دیگر، امتیاز معنوی اهل کتاب را یادآوری می‌کند و آنان را با اهل ایمان هم ردیف می‌داند، در سوره مائده می‌فرماید:

«آن‌ها که ایمان آورده‌اند، و یهود و صابئان و مسیحیان، هرگاه به خداوند یگانه و روز جزا ایمان بیاورند، و عمل صالح انجام دهند، نه ترسی بر آن‌هاست، و نه غمگین خواهند شد» (مائده: ۶۹).

در این آیه شریفه اهل کتاب در ردیف اهل ایمان ذکر شده‌اند و در آیه دیگری برخوردار از اجر و پاداش الهی شمرده شده‌اند.

«کسانی که [به پیامبر اسلام] ایمان آورده‌اند و کسانی که به آیین یهود گرویدند و نصاری و صابئان [پیروان یحیی] هرگاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آوردند و عمل صالح انجام دهند، پاداش‌شان نزد پروردگارشان مسلم است، و هیچ‌گونه ترس و اندوهی برای آن‌ها نیست. (هر کدام از پیروان ادیان الهی، که در عصر و زمان خود، برطبق وظایف و فرمان دین عمل کرده‌اند، مأجور و رستگارند)» (بقره: ۶۲).

درعین حال هشدار می‌دهد که این ویژگی آن دسته از اهل کتاب است که به ارزش‌های خود پای‌بند و از آلودگی‌ها به دورند، و همه اهل کتاب مشمول این حکم نیستند. آیات زیر با بیانی رسا این حقیقت را تبیین می‌کنند:

«و اگر اهل کتاب [به چنین برنامه و آیین درخشانی] ایمان آورند، برای آن‌ها بهتر است؛ [ولی تنها] عده کمی از آن‌ها با ایمانند، و بیشترشان فاسق‌اند، (خارج از اطاعت پروردگار)» (آل عمران: ۱۱۰).

«آن‌ها همه یکسان نیستند؛ از اهل کتاب، جمعیتی هستند که [به حق و ایمان] قیام می‌کنند و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می‌خوانند؛ در حالی که سجده می‌نمایند. به خدا و روز واپسین ایمان می‌آورند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و در انجام کارهای نیک، پیشی می‌گیرند و آن‌ها از صالحانند» (آل عمران: ۱۱۳ و ۱۱۴).

بدیهی است چنین اهل کتابی شایسته برقراری روابط حسنه، براساس احترام متقابل هستند و غیرمسلمان بودن آنان، هیچ مشکلی برای برقراری روابط با آنان ایجاد نمی‌کند. قرآن همچنین هشدار می‌دهد که آن گروه بی‌تعهد از اهل کتاب، خیرخواه مسلمانان

نیستند و در روابط با آنان باید تأمل و دقت کافی به خرج داد تا از این رهگذر آسیبی به امت اسلامی نرسد:

«کافران اهل کتاب و [همچنین] مشرکان، دوست ندارند که از سوی خداوند، خیر و برکتی بر شما نازل گردد، در حالی که خداوند، رحمت خود را به هر کس بخواهد، اختصاص می‌دهد، و خداوند صاحب فضل بزرگ است» (بقره: ۱۰۵). بدیهی است رابطه کسانی که خیرخواه مسلمین نیستند و زیان مسلمانان را آرزو می‌کنند، توجیه‌پذیر نیست با این وصف، قرآن توصیه به برخورد توأم با گذشت و ملایم و بزرگوارانه با چنین اهل کتابی کرده و می‌فرماید:

«بسیاری از اهل کتاب، از روی حسد (که در وجود آنها ریشه دوانده) آرزو می‌کردند شما را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر بازگردانند؛ با اینکه حق برای آنها کاملاً روشن شده است. شما آنها را عفو کنید و گذشت نمایید تا خداوند فرمان خودش [جهاد] را بفرستد، خداوند بر هر چیزی تواناست» (بقره: ۱۰۹). در جمع‌بندی آیات یاد شده، به چند قاعده کلی در نگرش اسلام به روابط مسلمین با سایر ملت‌ها می‌رسیم که پیش از هر اصل دیگری، ماهیت روابط بین الملل اسلامی را شکل می‌دهند:

اول. ضرورت پای‌بندی به مفاد قراردادها با دیگر ملل، مستفاد از آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود» و تأسیس یا تأیید قاعده لزوم عقد (مائده: ۱). دوم. ضرورت اجتناب از روابط و قراردادهایی که زمینه‌ساز سلطه کفار بر مومنین گردد، مستفاد از آیه «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» و تأسیس قاعده «نفی سبیل» (نساء: ۱۴۱).

سوم. از دیدگاه اسلام جهاد برخوردار از ماهیت اصلاحی است و در زمینه دعوت اسلامی قبل تفسیر است. از این رو، جهاد با مفهوم دعوت پیوند تنگاتنگی برقرار می‌سازد (نحل: ۱۲۵).

اسلام به عنوان یک مکتب جامع که از ظرفیت مدیریت مناسبات بین المللی در عصر حاضر نیز برخوردار است، در مقام تعریف الگوی رفتاری در عرصه خارجی بر اصلی متفاوت تأکید دارد که بنیاد آن را «مساوات حکمی» شکل می‌دهد. منظور از

«مساوات حکمی» جریان یافتن قواعد بین المللی برای بازیگران مسلمان و غیر مسلمان به شکل واحد می‌باشد (افتخاری، ۱۳۸۹، ص ۳۱۱) که این اصل دلالت بر الگوی عدالت بین المللی مکتب اسلام دارد. به عبارت دیگر اسلام در حرکت جهانی خود برای فرهنگ سازی اهمیت زیادی قائل است. اسلام تلاش می‌کند تا وحدت اندیشه و نظر را در میان همه انسان‌ها پدید آورد و عوامل و اگرایی مانند طائفه‌گرایی، نژادپرستی و تبعیض طلبی را نفی می‌کند و این اندیشه بنیادین را گسترش می‌دهد که همه انسان‌ها برابر و برادرند و کسی را بر کسی برتری و امتیاز نیست و معیارهای برابری و یگانگی انسان‌ها را آموزش می‌دهد (سیمبر و قربانی شیخ نشین، ۱۳۸۹، ص ۲۷۲).

نفی هرگونه سلطه‌طلبی و خود کامگی و برتری‌طلبی و تشکیل طبقه حاکم فرادست و طبقه محکوم و فرودست و برده ساختن انسان‌ها در سطح جهان و همه جوامع انسانی از اصول گسترش اسلام در سطح جهان است. می‌توان گفت گسترش عدل در روابط میان افراد، نژادها و گروه‌ها از اصول بنیادین اسلام است. اصول عدالت در اسلام جهانی است و هیچ یک از حد و مرزها و فاصله‌های ساختگی دست زمام داران و منافع طلبان را به رسمیت نمی‌شناسد و این عدالت در همه سطوح هم در روابط فردی و گروهی و روابط بین الملل گسترش دارد (سیمبر و قربانی شیخ نشین، ۱۳۸۹، ص ۲۷۱). اگرچه عدالت در فقه روابط بین الملل، پس از صلح قابل طرح می‌باشد اما ارتباط تنگاتنگی میان این دو وجود دارد. به عبارت دیگر به دلیل آن‌که صلح تنها در پرتو عدالت استقرار می‌یابد، اسلام هم به لوازم و ابزارهای استقرار عدالت توجه دارد. بنابراین میان استقرار صلح و عدالت نوعی تلازم و رابطه دوسویه دارد (میراحمدی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۰).

۶. مناسبات خارجی در سنت نبوی(ص)

حضرت محمد(ص) پس از بعثت، از هدفمندی حیات، از برابری انسان‌ها در خلقت و پیشگاه الهی، یکسانی آنان در پیشگاه حکومت، بطلان و نفی امتیازها و تفاخرات قومی و نژادی، قسط و عدل و... سخن می‌گفت (چلونگر، ۱۳۸۰، ص ۱۳۲). دوران بیست و سه ساله رسالت پیامبر(ص) را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد:

الف: دوره ملت سازی: در این دوره پیامبر(ص) در مکه اقامت داشتند و سیزده سال نبوت را در بر می‌گیرد. شالوده‌های اساسی اخلاقی و اعتقاد امت اسلامی با پشتوانه عظیم آیات الهی در قالب آیات مکی شکل گرفت.

ب: دوره دولت سازی: خاتمه دوره تکوین ملت سازی و پایان سیزده سال دعوت در شرایط ناامن و تهدید و فرارسیدن عصر «یسر» وظایف و اقدامات نوینی را در مقابل پیامبر(ص) و مسلمانان قرار داد. پیامبر اکرم(ص) به وضوح می‌دانست که یثرب به عنوان یک دولت اسلامی، به زودی از سوی عوامل بیرونی و درونی تهدید خواهد شد(زرگری نژاد، ۱۳۸۱، صص ۲۸-۲۵). به همین خاطر است که در این مقطع شاهد شکل‌گیری الگوی رفتاری مشخص در حوزه مناسبات خارجی دولت نبوی(ص) می‌باشد. مهمترین مولفه‌های تحلیلی سیره نبوی(ص) در این خصوص عبارتند از:

۶-۱. استراتژی پیامبر اکرم(ص) در روابط دیپلماتیک

پیامبر اکرم(ص) در روابط خویش با قبایل و کشورهای دیگر، استراتژی‌های زیر را در پیش گرفت.

الف. استراتژی دعوت: دعوت یعنی درخواست پذیرش اسلام از غیر مسلمانان. در خواست کننده اصولاً «داعی» نامیده می‌شود و داعی در دعوت خود باید قصد قربت داشته باشد. دعوت استراتژی اول پیامبر(ص) در دیپلماسی بود و متناسب با شرایط زمانی و مکانی صورت می‌گرفت. آن حضرت به مدت سه سال دعوت پنهانی داشتند و پس از آن خویشاوندان و سپس اقدام به دعوت عمومی و همگانی کردند. از مجموع آیات و روایات و سیره پیامبر اسلام(ص) که ناظر بر دعوت هستند این گونه مستفاد می‌شود که دعوت یکی از اصول اساسی در روابط خارجی اسلام با جوامع غیر اسلامی است و دعوت از آن چنان اهمیتی برخوردار است که جهاد غیر مسبوق به دعوت را از مشروعیت خارج می‌سازد و بیشتر فقها بر این امر اجماع نظر دارند (عمیدزنجانی، ۱۳۸۳؛ شیرخانی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۵).

ب. استراتژی صلح: رفتار سیاسی پیامبر اسلام(ص) در حوزه سیاست خارجی مبتنی بر دعوت بود و آن حضرت در روابط خارجی خود در آغاز رسالت و پس از

تشکیل دولت اسلامی مدینه به ویژه پس از سال ششم هجری، استراتژی صلح را دنبال کردند که بارزترین و ملموس‌ترین نمود عینی آن، صلح حدیبیه بود. شریعت مقدس جنگ را یک ضرورت آخر و آخرین راه چاره پذیرفته است و جنگ از دیدگاه اسلام چیزی نیست جز همان دفاع مشروع (منتظری مقدم، ۱۳۸۲، ص ۱۳۰).

ج. استراتژی جهاد: یکی از سازوکارهای اعمال دیپلماسی فعال پیامبر(ص) بهره‌گیری لازم از استراتژی جهاد بود. پیامبر اسلام(ص)، از جهاد به معنی جنگ در راه خدا و با انگیزه الهی و انسانی به عنوان ابزاری در جهت دیپلماسی برای وارد کردن متجاوز زورگو به استفاده از شیوه‌های منطقی و معقول بهره گرفته است. تاریخ سیاسی اسلام شاهد موفقیت‌های چشمگیر پیامبر(ص) در این زمینه است. بررسی اهداف جهاد نشان می‌دهد که عمده‌ترین انگیزه جهاد در اسلام، وارد کردن دشمن به انتخاب راه عاقلانه است (منتظری مقدم، ۱۳۸۲، ص ۱۳۷). اعمال دیپلماسی فعال در هنگام جنگ از ویژگی‌های پیامبر(ص) اسلام می‌باشد. آن حضرت در جنگ تنها به مسائل نظامی اکتفا نمی‌کرد، بلکه در کنار جنگ و تمهیدات نظامی از دیپلماسی در جهت تقویت مواضع و به دست آوردن موفقیت‌ها و پیروزی‌ها بیشتر استفاده می‌کرد. پیامبر(ص) در کنار جنگ با دشمن اقدام به انعقاد پیمان‌های سیاسی با قدرت‌های بی‌طرف می‌کرد و با اعمال دیپلماسی فعال و سنجیده تلاش نیروهای مخالف را خنثی می‌نمود (منتظری مقدم، ۱۳۸۲، ص ۱۳۹).

وضعیت صلح نخستین اصلی است که فقها بر پایه کنش‌های سیاسی پیامبر(ص) بر روابط دارالاسلام و دارالحرب، حاکم می‌دانستند. بر خلاف نظریه مستشرقین که اسلام را دینی ستیزه‌جو تعریف می‌کنند که تنها در سایه شمشیر بسط یافته است، در منظر قرآن جهاد منحصرأ در راه خدا و علیه کسانی مقرر شده است که با مسلمانان می‌جنگند و نه بر علیه کسانی که خواهان جنگ بر علیه امت اسلامی نیستند. به طور کلی می‌توان گفت که جهاد در اسلام یک حالت تدافعی دارد نه حالت تهاجمی (عمیدزنجانی، ۱۳۸۳، ص ۶۳-۳۹؛ فراتی، ۱۳۸۹، ص ۲۶۴).

جمع بندی

با عنایت به محورهای پنج گانه‌ای که در ارتباط با رویکردهای مختلف به روابط بین الملل بیان شد، حال می‌توان به الگویی ترکیبی از مواجهه نظام‌های فکری مختلف با روابط بین الملل (به شرح جدول شماره ۳) دست یافت.

جدول شماره (۳):

رویکرد رئالیستی، لیبرالیستی و اسلامی به روابط بین الملل

مکاتب	سرشت بشر	کانون نظریه	نظریه دولت	اصل حاکم بر نظام بین الملل	منطق علی نظریه
رئالیسم	بدرشت	قدرت	دولت محور	جنگ محور	قدرت طلبی + ترس = جنگ دائمی
لیبرالیسم	نیک سرشت	عقلانیت	فرد محور	صلح محور	تأمین اخلاق، آزادی، تعاون و همکاری = صلح
اسلام	سرشت دوگانه بشر و ذاتاً نیک سرشت	شرع	دین محور	وجود صلح و جنگ با هم و تأکید بر اصالت صلح	تقدم فطرت بر غریزه = صلح دائم، تقدم غریزه بر فطرت = جنگ دائم

به صورت کلی می‌توان گفت که با توجه به این که رویکرد اسلامی روابط بین الملل در مبانی هستی‌شناسی خود اصل اعتدال و میانه روی را رعایت کرده و با یک نگرش منطقی به ماهیت انسان، سیاست و روابط بین الملل نگاه می‌تواند بهتر می‌تواند به تفسیر روابط بین الملل بپردازد.

نگرش رئالیسم با نگاه بدبینانه به ماهیت انسان، سیاست و روابط بین الملل (مبانی هستی‌شناسی)، تفسیری بدبینانه از ماهیت روابط بین الملل دارد و اصل حاکم را بر جنگ محوری و تلاش برای افزایش قدرت می‌داند؛ در صورتی که واقعیت نظام بین الملل در خیلی از موارد اصول این تئوری را نقض می‌نماید و شاهد منافع مشترک بشری هستیم که فراتر از آن منافع مشترکی می‌باشد که رئالیست‌ها به آن در میان یک و یا چند واحد سیاسی قائل هستند. مثلاً مسائل محیط زیستی (تخریب لایه ازن)،

اقتصادی (رشد و پیشرفت تجارت) و مفهوم امنیت جهانی از جمله مفاهیمی می‌باشند که در تئوری رئالیسم از نادیده گرفته شده‌اند و به طور کلی اخلاق و ارزش‌های انسانی از جایگاه چندانی در تئوری رئالیسم برخوردار نمی‌باشد.

یکی از اصول اساسی در نظریه رئالیسم برای حفظ صلح جهانی سیستم موازنه قوا می‌باشد ولی روندهای موجود در تاریخ عکس این قضیه را ثابت می‌کند همان‌طور که در شکل‌گیری دو جنگ جهانی اول و دوم این سیستم ناکارآمدی خویش را به اثبات رساند. و از طرف دیگر رویکرد رئالیسم به نظام بین الملل یک رویکرد تقلیل‌گرا می‌باشد که نظام بین الملل را به واحدهای ملی تقلیل می‌دهد در صورتی که علاوه بر واحدهای ملی بازیگران دیگری همچون سازمان‌های بین المللی، گروه‌های فرامرزی، شرکت‌های چند ملیتی و... نقش آفرینی می‌کنند.

لیبرالیسم هم مانند رئالیسم تفسیر خوش بینانه از ماهیت روابط بین الملل دارد و اصل حاکم بر روابط بین الملل را صلح محوری می‌داند و باز هم مثل رئالیسم، واقعیات نظام بین الملل بعضی از اصول این مکتب را نقض می‌نماید. یکی از اصول اساسی تئوری لیبرالیسم اعتقاد به این است که، منافع مشترک اقتصادی مانع از جنگ میان کشورها می‌شود در صورتی که تاریخ روابط بین الملل در خیلی از موارد این اصل را نقض می‌نماید (رقابت میان قدرت‌های جهانی در مسائل غیراقتصادی برای کسب پرستیژ به رغم منافع مشترک اقتصادی). از طرف دیگر رویکرد لیبرالیسم به امنیت بیشتر اقتصادی می‌باشد در صورتی که تاریخ نظام جهانی در خیلی از موارد این اصل را نقض می‌نماید (جنگ‌های سرزمینی و پرستیژی). به طور کلی تئوری لیبرالیسم نمی‌تواند دوگانگی‌های موجود در روابط بین الملل (جنگ و صلح) و (همکاری و تضاد) را تفسیر نماید. هر چند ارزش‌های انسانی و اخلاقیات از جایگاه ویژه‌ای در نظام بین الملل مورد توجه تئوری لیبرالیسم برخوردار می‌باشد ولی این تئوری راهکارهای اساسی برای شکل‌گیری چنین نظامی بر پایه ارزش‌های انسانی ارائه نمی‌دهد و به طور کلی یک تئوری آرمان‌گرا بدون توجه به واقعیات نظام بین الملل محسوب می‌شود. از طرف دیگر تئوری لیبرالیسم هم مثل رئالیسم تقلیل‌گرا می‌باشد زیرا جایگاه چندانی برای دولت-ملت‌ها قائل نمی‌باشد و با یک دیدگاه کلان به نظام بین الملل نگاه می‌کند.

البته شایان ذکر است همان‌طور که گفته شد لیبرالیسم و رئالیسم یک مکتب یک‌پارچه نمی‌باشد و دارای شاخه‌های می‌باشند که این پژوهش بیشتر بر مبنای مشترک میان آن‌ها تاکید دارد.

به صورت کلی می‌توان گفت که ماهیت روابط بین الملل با رویکرد اسلامی به روابط بین الملل تطابق بیشتری دارد، زیرا همان‌طور که بحث شد دو رویکرد دیگر تفسیر یک‌جانبه‌ای از روابط بین الملل (جنگ یا صلح محور بودن) ارائه می‌دهند. اسلام با رویکردی جامع نسبت به سرشت بشر (خیر و شر باهم)، سیاست‌شناسی (ماهیت ترکیبی مثبت و منفی) و روابط بین الملل (ترکیب صلح و جنگ)، توانسته تا حدود زیادی تفسیر دقیقی از ماهیت روابط بین الملل ارائه دهد و این ریشه در اصل منطقی (اعتدال) حاکم بر دین اسلام به عنوان یک مکتب جهان شمول دارد. فقدان همین اصل در مبنای هستی‌شناسی این دو رویکرد باعث عدم تطبیق ماهیت روابط بین الملل با تفسیر این دو رویکرد شده است.

از طرف دیگر شاهد گفتمان عدالت محور موجود در رویکرد اسلامی به روابط بین الملل بر پایه ارزش‌های والای انسانی هستیم که در رئالیسم به عنوان یک جریان اصلی جایگاهی ندارد و لیبرالیسم هم بیشتر بر بعد اقتصادی آن، و آن هم بیشتر بر منافع اقتصادی مشترک تاکید می‌نماید. عدالت در اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد و می‌توان گفت که عدالت همه‌جانبه زیربنای صلح جهانی نظریه اسلامی روابط بین الملل می‌باشد. در رویکرد اسلامی به روابط بین الملل سه موضوع محوری و وابسته به هم مورد تاکید قرار می‌گیرند که عبارتند از: صلح، عدالت و جهاد.

گفتمان اسلامی روابط بین الملل، رابطه امت اسلامی با دیگر واحدهای سیاسی را بر پایه اصل صلح قرار می‌دهد. اسلام، دین صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز است و از این رو، امت اسلامی امت صلح‌جو و زندگی مسالمت‌آمیز می‌باشد. بر اساس اصل عدالت، تمامی رفتارهای امت اسلامی در تعامل با امت‌های دیگر باید بر اساس معیار عدالت تنظیم شود. از دیدگاه اسلام، جهاد برخوردار از ماهیت اصلاحی است و در زمینه دعوت اسلامی قابل تفسیر است. از این رو جهاد با مفهوم دعوت پیوند تنگاتنگی برقرار می‌سازد.

در سخن آخر می‌توان گفت که رویکرد اسلامی روابط بین الملل برای تبدیل شدن به یک نظریه کامل و تبدیل شدن به عنوان پارادایم مسلط در نظریه‌پردازی نظام بین الملل، به تحقیقات دانشمندان اسلامی در این زمینه نیاز مبرمی دارد. باشد که با یاری حق تعالی نظریه اسلامی روابط بین الملل که به عنوان یک نظریه ارزش محور و هنجاری در نظام بین الملل محسوب می‌شود مراحل رشد و تعالی خود را با تحقیقات مستمر جامعه دانشگاهی طی نماید.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

افتخاری، اصغر (۱۳۸۹)، «صلح و امنیت بین الملل؛ رویکرد اسلامی»، مجموعه مقالات اسلام و روابط بین الملل (چارچوب‌های نظری، موضوعی و تحلیلی) به اهتمام حسین پور احمدی، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.

برزنونی، محمدعلی (۱۳۸۴)، «اسلام اصالت جنگ یا اصالت صلح»، مجله حقوقی، شماره (۳۳).
پوراحمدی، حسین (۱۳۸۹)، «جایگاه و نقش اسلام‌گرایی در تحولات سیاسی خاور میانه»، مجموعه مقالات اسلام و روابط بین الملل (چارچوب‌های نظری، موضوعی و تحلیلی) به اهتمام حسین پوراحمدی، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.

جانز، آنتونی اچ و لاهود، نلی (۱۳۸۹)، اسلام و سیاست بین الملل، ترجمه رضا سیمبر، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.

چلونگر، محمدعلی (۱۳۸۰)، «دیپلماسی پیامبر(ص) اسلام»، مجله انقلاب اسلامی، دانشگاه اصفهان، سال سوم، شماره ۵-۶، بهار و تابستان.

خانی، محمدحسن (۱۳۸۹)، «نسبت بین اخلاق و منفعت در روابط بین الملل»، دوفصلنامه دانش سیاسی، بهار و تابستان، شماره ۱۱.

خلیلیان، خلیل (۱۳۶۸)، حقوق بین الملل اسلامی، چاپ سوم، تهران: دفتر نشر معارف اسلامی.

- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹- الف)، «مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین الملل»، فصلنامه بین المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ۶، تابستان.
- همو (۱۳۸۹- ب)، «اسلام و نظریه‌های روابط بین الملل: رویکرد فرانظری»، مجموعه مقالات اسلام و روابط بین الملل (چارچوب‌های نظری، موضوعی و تحلیلی) به اهتمام حسین پوراحمدی، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ اول.
- زرگری نژاد، غلام حسین (۱۳۸۱)، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران: انجمن معارف اسلامی ایران.
- سجادی، عبدالقیوم (۱۳۸۱- الف)، «دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام»، مجله علوم سیاسی، سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز.
- همو (۱۳۸۱- ب)، «اصول سیاست خارجی در قرآن»، مجله علوم سیاسی، شماره ۱۵، پاییز.
- همو (۱۳۷۹)، «سیاست خارجی از دیدگاه امام علی(ع)»، مجله علوم سیاسی، شماره ۱۱.
- سید قطب (۱۳۶۸)، اسلام و صلح جهانی، ترجمه زین العابدین قربانی و هادی خسروشاهی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- سیمبر و قربانی شیخ نشین، ارسلان (۱۳۸۹)، اسلام‌گرایی در نظام بین الملل ره یافت‌ها و رویکردها، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ اول.
- شیرخانی، علی (۱۳۸۱)، «دعوت، جنگ و صلح در قرآن»، مجله علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۵، پاییز.
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۸۳)، فقه سیاسی: حقوق و قواعد مخصصات در حوزه جهاد اسلامی و حقوق بین الملل اسلام، تهران: امیرکبیر.
- فراستی، عبدالوهاب (۱۳۸۹)، «چارچوب و مبانی روابط دولت اسلامی با نظام بین الملل»، مجموعه مقالات اسلام و روابط بین الملل (چارچوب‌های نظری، موضوعی و تحلیلی) به اهتمام حسین پوراحمدی، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ اول.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۹)، «اسلام و سیاست بین الملل: بررسی دیدگاه امام خمینی(ره) در سیاست بین الملل»، مجموعه مقالات اسلام و روابط بین الملل (چارچوب‌های نظری، موضوعی و تحلیلی) به اهتمام حسین پوراحمدی، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ اول.
- قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۸۶)، روابط بین الملل نظریه‌ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت.

- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، *تحول در نظریه‌های روابط بین الملل*، تهران: سمت.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، *مجموعه آثار*، تهران، انتشارات صدرا، جلد ۲.
- همو (۱۳۷۲)، *مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی*، تهران انتشارات صدرا.
- همو (۱۳۶۲)، *عدل الهی (مجموعه آثار)*، تهران: انتشارات صدرا.
- منتظری مقدم، حامد (۱۳۸۲)، «صحنه‌های صلح و آشتی، درخششی در کارنامه رسول خدا»، *ویژنامه تاریخ اسلام*، معاونت امور اساتید، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ص ۱۳۰.
- مورگنتا، هانس جی (۱۳۷۶)، *سیاست میان ملت‌ها*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین الملل .
- میراحمدی، منصور (۱۳۸۹)، *گفتمان اسلامی و گفتمان جهانی*. *مجموعه مقالات اسلام و روابط بین الملل (چارچوب‌های نظری، موضوعی و تحلیلی)* به اهتمام حسین پوراحمدی، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ اول.
- هانسون، اریک او (۱۳۸۹)، *دین و سیاست در نظام بین الملل معاصر*، ترجمه ارسلان قربانی شیخ نشین، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ اول.
- Buzan, B., Waeber, O. and De Wilde, J. (1998), *Security: A New Framework for Analysis*, Boulder, CO: Lynne Rienner.
- Buzan, Barry (2008), *From International to World Society? English School Theory and the Social Structur of Globalization*, Cambridge, uk: Cambridge University Press.
- Dai, Xinyuan (2008), "Why Comply? The Domestic Constituency Mechanism", *International Organization* 59(2).
- Danilovic, Resna & Joe Clar (2009), "The Kantian Liberal Peace" (revisited), *American Journal of Political Science* 51(2).
- Fearon, J. and Wendt, A. (2002), "Rationalism and Constructivism: A Skeptical View", in W. Carlsnaes, T. Risse and B.A. Simmons (eds), *Handbook of International Relations*, London: Sage.

Gilpin, R. (1986), "The Richness of the Tradition of Political Realism", in R. Keohane (ed.), *Neorealism and Its Critics*, New York: Columbia University Press.

Harrall, Andrew (2008), *On Global Order*, Oxford University Press.

Katzenstein, P., Keohane, R.O. and Krasner, S. (1998), "International Organization and the Study of World Politics", *International Organization* 52(4).

Powell, Robert (2009), "War as a Commitment Problem", *International Organization* 60(1).

Richard, Little (2009), "In International Theory from Former Hegemony", in Christen Reus-smit and Duncan Snidal; eds, *The Oxford Hand Book of International Relations*, Oxford University Press.

Snidal Duncan & eds (2010), *The Oxford Hand Book of International Relations*, Oxford University Press.

Schmidt, B.C. (2002), "On the History and Historiography of International Relations", in W. Carlsnaes, T. Risse and B.A. Simmons (eds), *Handbook of International Relations*. London: Sage.

Smith, Karen (2009), "Constructing Africa (ns) in International Relations Theory", Paper Presented to the Annual Meeting of ISA-Abreact Puc-Rio De Janiro, BRAZIL, July22.

Snyder, Jack (2009), "Religion and International Relations Theory", Internet:http://www.princeton.edu/politics/events/repository/public/faculty/Snyder_Religion_and_IR_Theory.pdf

Suganami, H. (2009), "Narrative Explanation and International Relation: Back to Basics", *Millennium: journal of international studies* 37(2).

Wagner. R. Harrison (2008), "Theory of International Politics", Chapter1 in
War and the State: The Theory of International Politics. Ann Arbor:
University of Michigan Prees.